

رسالت روشنفکران در خانه‌ی پدری

نه این است که چراغی که به خانه رواست، به مسجد روا نیست؟ روشنفکر، وجدان بیدار جامعه است؛ به‌همین دلیل باید با مردم، همگام و همراه و هم‌آوا باشد. روشنفکر باید زبان گویای مردمی باشد که درد می‌کشند، اما قدرت بیان‌شان کم و زبان اعتراض‌شان کوتاه و جرات ایستادن‌شان در برابر قدرت اندک است. روشنفکر باید سخنگوی واقعی اکثریت خاموش جامعه‌ی خودش باشد و در صف نخستین، سینه سپر کند و حرف دل مردم را بزند، روح زمانه را در آثار خویش به تصویر کشد و باز نماید.

ایرانیان روشنفکری که فقط برای خواص یا فقط برای خارجی‌ها می‌نویسند، به باور من، مسوولیت روشنفکرانه‌شان را به تمام و کمال ایفا نمی‌کنند. ایرانیانی که نبوغی در علم، صنعت، ادب و هنر دارند، چرا در ایران نمانند و در این‌جا کار نکنند تا شاید هنگامی که دیگران دانشگاه‌های جهان را و نواغ علمی و ادبی و هنری دنیای امروز را رده‌بندی می‌کنند، ناچار سهمی هم برای ایران قائل شوند. جهان با حقیقت بیگانه نیست. بیگانگان، امروز، آثار ایرانیان پربروز هم‌چون مولوی و حافظ را ترجمه می‌کنند. پس دلیلی ندارد که اگر ما ایرانیان امروز هم کار خوب (چه پژوهشی و چه آفرینشی) تولید کنیم، آثار ما را از فارسی به زبان‌های دیگر ترجمه نکنند.

بعضی آیه‌ی یأس می‌خوانند و می‌گویند که در اوضاع و احوال حاضر، تلاش‌های روشنفکر هیچ تأثیری ندارد و دردی را دوا نمی‌کند. اما حقیقت غیر از این است. نهادهای سیاسی از سلطنت مطلقه‌ی ناصرالدین‌شاه گرفته تا مقاماتی که امروز در جمهوری اسلامی ماهنامه‌ی بی‌پناه ما را لغو مجوز می‌کنند، همه با همه‌ی اقتدار و نیرومندی، از نقد و انتقاد منتقدان می‌هراسند، بله:

ارباب زر و زور ز هم می‌ترسند

وز هر که قوی‌ست، بیش و کم، می‌ترسند

این طرفه نگر که صاحبان زر و زور

با این همه زور، از قلم می‌ترسند!

همین خود نشانه‌ی از ترس زورمندان از روشنفکران و دگراندیشان است که گاهی قلم‌ها را می‌شکنند، روزنامه‌ها و مجله‌ها را توقیف یا لغو مجوز می‌کنند؛ گاهی سعی می‌کنند با توطئه و اتهام و حتا حذف فیزیکی منتقدان خود را از صحنه بیرون کنند. گاهی هم با تغییر مسیر ولو در حدّ دزدیدن شعارهای منتقدان، به مشروعیت مطالبات دگراندیشان گردن می‌نهند. آیا غریب نیست که امروز غیردموکراتیک‌ترین نظام‌های سیاسی در آسیا و آفریقا، خود را خادم اکثریت مردم می‌شناسانند و به تقلید از نظام‌های مردم‌سالار با

□ روشنفکر - هرگونه که تعریف شود - در برابر تاریخ و در برابر جامعه مسوولیت دارد و باید در مسیر دفاع از حق و مبارزه با ناحق تلاش کند.

البته، روشنفکری هم - مانند علم و آگاهی - به قول فلاسفه مقول به تشکیک و ذومراتب است و درجاتی از عالی و سافل یا عالی و اسفل دارد. در بالاترین مدارج روشنفکری، زن یا مرد روشنفکر، خود را در راه حقیقت فدا می‌کند و هم‌چون سقراط، حلاج، سهروردی و عین‌القضات تا پای جان بر سر حقیقت می‌ایستد. از هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است، با هیچ دسته و گروهی، قرارداد نمی‌بندد، باندبازی بلد نیست، «قراردادی» زندگی نمی‌کند، عاشقانه از وجود خودش مایه می‌گذارد، خودش را مصرف می‌کند و از جان و مال خویش به سود جامعه هزینه می‌کند.

روشنفکر، خودخواه و خودمحور نیست. دغدغه‌ی جامعه و ارتقای کیفی جامعه را دارد. در بند مال و جاه و نان و نام نیست. با اراده و مصمم و با اعتماد به نفس، کار جدی فرهنگی، بیدارگری و روشنگری می‌کند. درست و درشت جلو زورگویی‌ها می‌ایستد. احترام خودش را دارد، دلت نشان نمی‌دهد و جز به حکم وجدان و عقیده، راهش را کج نمی‌کند.

در تاریخ، مقاطعی ست که سرنوشت‌ساز است، لحظه‌هایی ست که حق را از باطل و مرد را از نامرد و روشنفکر را از انبوه مدعیان روشنفکری جدا می‌کند. به باور من، امروز یکی از آن روزهاست. روشنفکر ایرانی در اوضاع کنونی ایران، اگر کارش به استخوان نرسیده باشد و بین خود و خدای زندگی‌اش به‌طور جدی در خطر نباشد، باید در ایران و میان هم‌وطنان خود باشد و حرفش را بزند و تاوان حرف‌زدنش را هم بدهد. ماندن و مبارزه کردن، کار روشنفکر است، نه فرار کردن و میدان را خالی کردن تا بیگانگان از یک‌سو و نابرداران و نامهربانان هم‌وطن از دیگر سوی زورگویی کنند و هل من مبارز بطلبند.

روشنفکر، اگرچه ممکن است از جهت اندیشه و نظر، زمان‌ناپذیر و جهان‌وطنی باشد، اما در عمل، نخست باید در حوزه‌ی کوچک‌تر زمان و مکان خویش و در همین دور و بر خویش، نورافشانی و روشنگری کند. روشنفکر ایرانی، بالاخره این‌جایی‌ست، از این شهر آشنایی‌ست، این خانه‌ی پدری هم باید از او حظی و سهمی ببرد؛ خلاصه، روشنفکر اول از همه، باید همین‌جا خدمت کند؛ آن‌هم در حالتی که بحرانی‌ست و فردا دیر است و پس‌فردا تاریخ را خطرپذیران و اثرگذاران (بی‌مشارکت کسانی که خطر نمی‌کنند)، رقم زده‌اند. آیا

مناسبت‌های شهریورماه

- یکم شهریور، روز بزرگداشت ابن‌سینا و روز پزشک. امسال به‌همین مناسبت «همایش پاسداشت حکیم هزاره‌ها» در روزهای ۳۱ مرداد و ۱ شهریور ۱۳۸۶ در همدان با مشارکت نام‌آوران عرصه‌ی فلسفه و حکمت برگزار شد.
- سوم شهریور ۱۳۲۰: سقوط رضاشاه پهلوی و اشغال ایران توسط بیگانگان. به‌همین مناسبت در این شماره مقاله‌ی داریم با عنوان «رضاشاه پهلوی از برآمدن در ۱۲۹۹ تا سقوط در شهریور ۱۳۲۰: نگاهی به سفر رضاشاه به خراسان در ۱۳۰۵»، در صفحه‌ی ۱۷.
- روز چهارم شهریور مصادف با جشن باستانی «شهریورگان» است. سال گذشته در نشریه‌ی شهریور ۱۳۸۵ مقاله‌ی با عنوان «جشن‌های ایرانی؛ شهریورگان» چاپ کردیم.
- پنجم شهریور، روز بزرگداشت محمد بن زکریای رازی و روز داروسازی‌ست. در شماره‌ی ۴۳ (مرداد ۱۳۸۶) مقاله‌ی به قلم دکتر ایرج صراف درباره‌ی رازی داشتیم.
- پنجم شهریور هیجدهمین سالگرد درگذشت اخوان ثالث است. به این مناسبت مقاله‌ی داریم با عنوان «غبار شکست و دل‌مردگی در شعر اخوان».
- ششم شهریور ۱۳۸۵ مصادف با نیمه‌ی شعبان، زادروز امام دوازدهم (عج) است. به این مناسبت محمسی داریم اثر طبع زنده‌یاد استاد علینقی امین متخلص به «ابن‌امین».
- دوازدهم شهریور، پانزدهمین سالگرد پروفسور محمود حسابی‌ست. در نشریه‌ی ۴۳ (مرداد ۱۳۸۶) مقاله‌ی درباره‌ی خدمات و تعلقات پروفسور حسابی به زادگاهش (تفرش) با تکیه بر احیای زادگاه نظامی در آن ناحیه به قلم مهندس ایرج حسابی چاپ کردیم.
- سیزدهم شهریور، روز بزرگداشت ابوریحان بیرونی و روز تعاون است؛ در شماره‌ی ۳۸ مقاله‌ی راجع به ابوریحان به قلم دکتر مهندس غزنی چاپ کردیم. در جلسه‌ی شهریور انجمن مفاخر خراسان هم دکتر حسین باهر درباره‌ی ابوریحان سخنرانی کرد.
- چهاردهم شهریور، سی و یکمین سالگرد درگذشت پروفسور محسن هشترودی‌ست، سال گذشته به همین مناسبت در شماره‌ی ۳۴ مجله، مطلبی با عنوان «سی‌امین سالگرد پرواز پروفسور محسن هشترودی» منتشر کردیم.
- هفدهم شهریور، یادآور کشتار تظاهرکنندگان انقلابی در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله (میدان شهدای فعلی)‌ست. به همین مناسبت در شماره‌ی شهریور ۱۳۸۵ شعری از دکتر مظاهر مصفا چاپ کردیم.
- نوزدهم شهریور، هیجدهمین سالگرد ارتحال آیت‌الله سیدمحمود طالقانی‌ست. در مجله‌ی شهریور ۱۳۸۵ به این مناسبت مقاله‌ی داشتیم.
- بیستم شهریور ۱۳۸۶، اولین سالگرد لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ (و توقیف روزنامه‌ی شرق، مجله‌ی نامه و...) است؛ بازتاب این لغو مجوز امضای بیش از بیست هزار نامه‌ی اعتراض بوده است.
- بیست و چهارم شهریور یادآور درگذشت استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب است.
- بیست و هفتم شهریور، روز شعر و ادب و نوزدهمین سالگرد درگذشت شهریار، شاعر مردمی نامدار معاصر است. به این مناسبت، در این شماره مقاله‌ی هست با عنوان «طبیانه‌های شهریار» و...

برگزاری نوعی انتخابات نمایی یا فرمایشی، ادعای مشروعیت دارند و مجبور شده‌اند موضوعاتی چون توسعه‌ی سیاسی، عدالت اجتماعی، نوآوری فرهنگی و اقتصادی، ملت‌سازی و هویت ملی و سرانجام آزادی و دموکراسی را در دایره‌ی واژگانی شعارهای خود وارد کنند. البته جای همه‌گونه اعتراض است که همین کسانی که به ادعای خود در نتیجه‌ی «انتخابات قانونی و با آرای عمومی»، اکثریت مردم را نمایندگی می‌کنند، پس از تکیه بر مسند، در عمل کم‌تر از همان اکثریت مردم پشتیبانی می‌کنند. برای نمونه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام را به پاسداری از آزادی مطبوعات مکلف می‌داند؛ اما هنگامی که دولت، روزنامه‌ها و مجله‌ها را می‌بندد یا در کاربری سایت‌های اینترنتی و خبرگزاری‌های مجوزدار کشور با فیلترینگ، اخلال می‌کند، نمایندگان محترم «مجلس شورای اسلامی» سکوت اختیار می‌کنند و از هیچ یک از اهرم‌های نظارتی خود (تذکر، سوال و استیضاح) برای تامین حقوق شهروندان که در قانون اساسی مملکت تضمین شده است، استفاده نمی‌کنند. با این همه، ما روشنفکران نباید دل‌سرد شویم. ما باید به کار خویش که روشنگری و بیدارگری و نقد قدرت است، ادامه دهیم.

تاریخ نشان می‌دهد که حق گرفتاری‌ست. نیروهای واپس‌گرا و لشکر استبداد یکان‌یکان و قدم‌به‌قدم، همیشه خلع سلاح شده‌اند. می‌گویید نه؟ به این سیاهه‌ی سیاه، از عهد ناصرالدین‌شاه تا به امروز نگاه کنید: مخالفت با آموزش زنان، مخالفت با حق رأی زنان، مخالفت با مطبوعات، مخالفت با سفر به اروپا، مخالفت با تاسیس مدارس جدید، مخالفت با موسیقی، مخالفت با رادیو و تلویزیون، مخالفت با سینما، مخالفت با ویدیو، مخالفت با ماهواره، مخالفت با آزادی، مخالفت با جمهوریت...

اطمینان دارم که روزگار رو به بهی و پیشرفت دارد. به زودی روزی خواهد رسید که در این مملکت هم، زنان با مردان از حقوق برابر برخوردار خواهند شد، شایسته‌سالاری و تخصص بر باندبازی و تظاهر به تعهد غلبه خواهد کرد و صد البته رسانه‌های مستقل برای تبادل اندیشه و تضارب آراء آزاد خواهند بود. به امید چنین فردایی که دیر نخواهد بود و به آرزوی آن که در سحرگاه آزادی همه‌ی روشنفکران ایرانی از سهمی که برای برقراری مردم‌سالاری و آزادی در میهن خود داشته‌اند، احساس رضایت خاطر و آرامش وجدان کنند.

حسن امین

تهران - شهریور ۱۳۸۶ ■